

۱۲ قانون برای زندگی

(پادزهر آشفتگی‌ها)

جردن بی. پیترسن

با پیشگفتاری از نورمن دویج

ترجمه مه‌گونه قهرمان

چاپ سوم

نشر پیکان

تهران، ۱۳۹۸

فهرست

۱ پیشگفتار

۱۷ سرآغاز

۲۹ قانون اول

صاف بایستید و شانه‌ها را به عقب بدهید

۵۷ قانون دوم

با خودتان همانگونه رفتار کنید که با کسی که مسئولیت ...

۹۱ قانون سوم

با کسانی دوستی کنید که خواهان بهترین‌ها ...

۱۱۱ قانون چهارم

خودتان را با کسی که دیروز بودید مقایسه کنید ...

۱۳۹ قانون پنجم

اجازه ندهید فرزندان‌تان کاری کنند که موجب شود ...

قانون ششم ۱۷۳

پیش از انتقاد از دنیا، خانه خود را در...

قانون هفتم ۱۹۱

به دنبال چیزی باشید که معنایی دارد...

قانون هشتم ۲۲۵

حقیقت را بگویید یا دست کم دروغ نگویند

قانون نهم ۲۵۷

فرض کنید کسی که دارید به او گوش می‌کنید...

قانون دهم ۲۸۳

صریح و دقیق سخن بگویید

قانون یازدهم ۳۰۹

بچه‌ها را به هنگام بازی با اسکیت‌بورد، تنها بگذارید

قانون دوازدهم ۳۵۵

وقتی در خیابان به یک گربه برخوردید...

پی‌نوشت ۳۷۵

قانون اول

صاف بایستید و شانه‌ها را به عقب بدهید

خرچنگ‌ها و محدوده زندگی

اگر شما شبیه اغلب آدم‌ها هستید، زیاد به خرچنگ‌ها فکر نمی‌کنید مگر به وقت خوردنشان. به هر حال این جانوران جالب توجه و خوشمزه را دست‌کم گرفته‌اند. دستگاه عصبی آن‌ها در مقایسه با ما بسیار ساده است. اعضای بزرگ و به راحتی قابل مشاهده، و سلول‌هایی با مغز جادویی. به همین دلیل، دانشمندان توانسته‌اند نقشه دستگاه عصبی آن‌ها را به دقت رسم کنند.

این به ما کمک کرده تا به ساختار و نحوه عملکرد مغز و رفتار بسیاری از جانوران دیگر از جمله انسان پی ببریم. مشابهت خرچنگ‌ها به شما خیلی بیشتر از آنی است که فکرش را می‌کنید. بخصوص وقتی فکرتان درهم می‌شود ... هاهاهاهاه!!!

خرچنگ‌ها کف اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند. به یک خانه در آنجا نیاز دارند. جایی برای کمین کردن و شکار هر چیزی که برایشان قابل خوردن باشد. جای امنی می‌خواهند. جایی که برای شکار و کناره‌هم جمع شدن

مناسب باشد. یک خانه می‌خواهند!

و البته این می‌تواند مشکل ساز باشد زیرا تعداد آن‌ها بسیار زیاد است. چه اتفاقی می‌افتد اگر دو خرچنگ یک جای خاص را اشغال کنند و هر دو بخواهند در همان محل زندگی کنند؟ اگر صدها خرچنگ سعی کنند در جایی ماندگار شوند و خانواده تشکیل بدهند، چه؟ اگر دیگر خرچنگ‌های همان محل با این کار مخالفت کنند، چه می‌شود؟ سایر جانداران نیز با این مشکل روبه‌رو هستند. وقتی پرندگان در بهار به شمال می‌آیند، یک محدوده شخصی برای خود انتخاب می‌کنند. آواز می‌خوانند. آنچه برای انسان بسیار زیبا و صلح‌جویانه به نظر می‌رسد، در واقع آذیرهایی است که آن‌ها برای اعلام منطقه تحت اشغال خود به صدا درمی‌آورند. یک پرنده خوش آواز در واقع یک جنگجوی کوچک است. برای مثال سسک یا زیگ، یک پرنده کوچک و خوش‌نواست که از حشرات تغذیه می‌کند. سسکی که از راه می‌رسد به جایی برای استراحت و ساخت لانه نیاز دارد. جایی محفوظ از باد و باران. می‌خواهد در نزدیکی او غذا فراوان باشد و البته بتواند جفت موردنظر خود را هم پیدا کند. او همچنین می‌خواهد به پرنده‌های دیگر بفهماند که از محدوده متعلق به او دور بمانند.

پرندگان و ملک خصوصی

وقتی ده سال داشتم، من و پدرم برای یک سسک لانه ساختیم. یک لانه چوبی کوچک با یک ورودی که برای آن‌ها که پرندگان کوچکی هستند، مناسب بود و به درد پرنده‌های بزرگ‌تر نمی‌خورد. هم‌زمان، همسایه پیر ما هم یک لانه پرنده ساخت که بزرگ‌تر بود و می‌توانست مورد استفاده

سینه‌سرخ‌ها هم قرار بگیرد. خانم همسایه با اشتیاق انتظار روزی را می‌کشید که لانه توسط پرنده‌ای اشغال شود. خیلی زود یک سسک لانه ما را پیدا کرد و در آن جا گرفت. هر بامداد، نوای خوشش به گوشمان می‌رسید. بعد از آماده کردن لانه ما، مستأجر تازه شروع کرد به پر کردن لانه همسایه از اشیا و خرده چوب؛ چنان آن لانه را پر کرده بود که هیچ پرنده‌ای نمی‌توانست واردش بشود. کاریش نمی‌شد کرد. پدرم گفت: «اگر ما لانه رو پایین بیاریم و تمیز کنیم، اون دوباره پرش می‌کنه. سسک‌ها کوچک و دوست‌داشتنی هستن اما درعین حال، رحم و مروت سرشان نمی‌شود!»

زمستان پیش از آن بهار، پای من در اسکی شکسته بود و بابتش جایزه پسرچه‌های دست و پاچلفتی و بداقبال را برده بودم! با آن پول، یک دستگاه ضبط صوت خریدم. پدرم پیشنهاد کرد که روی چمن‌های پشت خانه بنشینم و آواز سسک را ضبط کنم و دوباره پخش کنم تا ببینم چه پیش می‌آید.

از این روز زیر آفتاب درخشان بهاری نشستم و مشغول ضبط شدم. بعد آنچه را ضبط کرده بودم، برای خودش پخش کردم. آن پرنده کوچک که به اندازه یک سوم یک گنجشک است به من و ضبط صوت حمله‌ور شد! می‌رفت و می‌آمد و بانوک به ما حمله می‌کرد. حتی وقتی ضبط صوت آنجا نبود، او همچنان به حالت تهاجمی حمله می‌کرد. فکر می‌کنم اگر پرنده بزرگ‌تری هم جرئت می‌کرد که روی شاخه درخت‌های ما بنشیند، آن سسک کوچک همچون خلبان‌های کامی‌کازای ژاپنی، به قیمت به کشتن دادن خود، به او حمله‌ور می‌شد.

بین سسک‌ها و خرچنگ‌ها تفاوت بسیار است. خرچنگ‌ها پرواز نمی‌کنند. آواز نمی‌خوانند و در میان شاخ و برگ درختان پنهان